

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۲۸-۱۰۵

بررسی مدارا، تساهل و تسامح در قصاید ناصر خسرو

دکتر حمید عالی کردکلایی* - ارسلان احمدی**

چکیده

جامعه بشری از آغاز تا به امروز گرفتار جنگ، کشتار، خشونت و قربانی نزاع‌های مختلف قومی، دینی و سیاسی بوده است. یک‌سویه‌نگری‌های انجام‌گرفته، نبود مدارا، تساهل و تسامح در نابودی سرمایه‌های انسانی، فرهنگی و اجتماعی، نقش اصلی را داشته است. مدارا و تحمل یکی از حلقه‌های مغفول‌مانده اخلاقیات در تاریخ اجتماعی بسیاری از ملل جهان است. شناخت و بازنگری آرای گذشتگان در متون ادبی به عنوان آینه و سامان‌دهنده جامعه می‌تواند ما را در کاهش یا حل چالش‌های فرارو در عرصه‌های داخلی و خارجی کمک کند. نویسندگان مقاله درصددند تا تحمل و مدارا را به عنوان یکی از الگوهای اخلاق اجتماعی در قصاید حکیم ناصرخسرو قبادیانی بررسی و تحلیل کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موضوع مدارا، به شکل‌های

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور ساری hamidauli@mpnu.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران arsalananarmar@yaho.com

گوناگون از سوی شاعر خُرد به تصویر کشیده شده است. علی رغم سفارش‌های این شاعر به رعایت تحمل و مدارا، به علت غلبه تعصب، تحجر، جزم‌اندیشی و... گسترش آن در جامعه عصر ناصر خسرو، امکان‌پذیر نبوده‌است و سرانجام کار شاعر به حذف، راندن و تاراندن انجامیده است.

واژه‌های کلیدی

اخلاق اجتماعی، مدارا، تسامح، تساهل، قصاید ناصر خسرو

۱- مقدمه

انسان‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که جهان کثرت‌ها و تفاوت‌هاست. مردم با اعتقادات دینی و مذهبی گوناگون در آن زیست می‌کنند. این تفاوت‌ها، کثرت‌ها و تنوع‌ها، نه تنها حوزه دین و اعتقاد دینی را شامل می‌شود، بلکه حوزه نژادها، رنگ‌ها، زبان‌ها، تمدن‌ها، هنرها، فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب و اندیشه‌ها و مقوله‌های گوناگون دیگر را دربرمی‌گیرد. همین امر سبب توجه دانشمندان به فرهنگ‌ها، ادیان، علوم مختلف و... شده و منشأ کشف اختلاف‌های فرهنگی و تبیین آن شده‌است. می‌توان گفت بشر امروز ناچار است درباره این کثرت‌ها، دیدگاه و تفسیری داشته‌باشد و در زمینه حقانیت، هدایت یا بطلان و ضلالت آن‌ها داوری کند تا به لحاظ عقلانی به گزینش بهترین نائل شود. زیرا در دنیای متکثر و متنوع، مفاهیم سازگار و ناسازگار وجود دارند که به مقابله با هم برمی‌خیزند و درصددند آرا و اندیشه‌های یکدیگر را به سوی خود فراهخوانند و حجم بالای این گوناگونی‌ها را در خود هضم کنند و یا آن‌ها را به چالش بکشند و اضمحلال و نابودی دیگری را فراهم سازند.

در دنیای متکثر و متنوع، واژگانی همسو و مترادف همانند دوستی، محبت، مودت،

وحدت، اتحاد، تحمل و مدارا، رفق، تسامح، تساهل، گشایش اخلاقی، تقیه، مدهانه، پلورالیسم و همانند آن، از مفاهیمی هستند که با دامنه‌های گوناگون خود، کلاً یا اغلب در محدودهٔ وفاق و سازگاری قرار می‌گیرند و زندگی گروهی و اجتماعی را با مسالمت، آرامش، صلح، صفا و صمیمیت همراه می‌کنند و از درگیری و عدم تفاهم می‌کاهند. در مقابل، کلماتی از قبیل کینه، نفرت، دشمنی، اختلاف، فساد، تقابل، جنگ و درگیری، مفاهیمی هستند که در حوزهٔ ناسازگاری و ستیز واقع می‌شوند. جهان بشری با وجود چنین مفاهیمی به آشفته‌بازاری تبدیل می‌شود که زندگی در آن با رنج و مشقت بسیار همراه خواهد بود. در این آشفته‌بازار شاید یکی از لازمه‌های پیش‌رفتن به سوی وضعیت مطلوب با توجه به واقعیت‌های موجود، به‌کارگیری و استفاده از مدارا، تساهل و تسامح توسط آگاهان و نخبگان باشد.

در کنار دیگر آگاهان و نخبگان سخنور ایرانی، ناصر خسرو قبادیانی در ادبیات ایران و در میان دانشمندان دیانت‌مدار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وی زندگی پرتب و تاب خویش را وقف دفاع و ترویج اندیشه و ایمان خود کرد و در این عرصهٔ پرفت‌وخیز، سختی‌های زیادی را تحمل کرد. در کنار این مشقت‌ها، وی به عنوان یک شاعر انقلابی نسبت به مردم و اوضاع جامعه بی‌اعتنا نیست و برای آگاهی و رهنمونی جامعهٔ انسانی از دانش و توان و دین و جان خود مایه می‌گذارد و کمی با پرخاش سرزنش‌آمیز و دشنام‌آلود، برای آگاهانیدن و رستگاری جامعه‌اش می‌کوشد.

بازنگری آرای گذشتگان با نگاهی تازه و بهره‌گیری از تجربیات مندرج در آن‌ها، یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به انسان‌ها در حل یا کاهش این چالش‌ها یاری رساند. پژوهش حاضر در پی آن است تا با بازخوانی مؤلفه‌های مدارا، تسامح و تساهل در اشعار ناصرخسرو قبادیانی، زمینه‌ای را برای صورت‌بندی و انسجام این آرا فراهم آورد.

۲- چارچوب مفهومی

مدارا در اصل مداراه از مصدر باب مفاعله است و در لغت به معنای زیر آمده است: «رعایت کردن، صلح و آشتی کردن، ملایمت، ملاحظت، آرامی، آهستگی، نرم برخورد کردن با دیگران، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی، مهربانی کردن، نرمی نمودن، و سازگاری نشان دادن. واژه «تسامح» در معانی آسان گرفتن، اغماض و چشم پوشی کردن، نسبت به هم آسان گرفتن، بی احتیاطی، بی پروایی، نرمی و ملایمت برای کسی و کلمه «تساهل» هم در معنی نسبت به هم آسان گرفتن آمده است (رک. دهخدا، ۱۳۶۵، ذیل واژه‌های مدارا و تسامح و تساهل).

«واژه‌های تساهل و تسامح در کتاب‌های لغت عربی، معمولاً مترادف با یکدیگر به کار برده می‌شوند؛ لیکن کلمه تسامح، فرق ظریفی با تساهل دارد. «سمح» ریشه تسامح، به معنای بخشش و سخاوت، بلندنظری، آزادگی و آزادمنشی است که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است» (مینوی، ۱۳۷۷: ۱۲۲) و «سهل ریشه تساهل به معنای سهل گرفتن، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، تحمل کردن، مجاز شمردن، رواداشتن، خودداری، چشم پوشی، سعه صدر و تحمل هرگونه عقیده مخالف است» (فرزانه‌فر، ۱۳۸۳: ۱۵۷). با توجه به معانی لغوی و زبان‌شناختی، چنین به نظر می‌رسد که به رغم تفاوت ریشه‌ای، این دو واژه در کاربرد خاص خود، در معنای واحدی به کار می‌روند. «معادل تسامح در انگلیسی (*tolerance*)، و فعل آن (*tolerate*) است. واژه (*toleration*)، از ریشه لاتین (*tolero*) به معنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقا کردن است» (حنایی کاشانی، ۱۳۷۶: ۶۱). «در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی، نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. تساهل و تسامح در یک بیان، آن‌گونه رفتاری است که صرفاً به تحمل عقاید مخالف قناعت نمی‌شود بلکه به صاحبان آن عقاید اجازه اظهار نظر می‌دهد»

واژه فرنگی تلورانس (*tolerance*) بیش تر به عنوان ویژگی روش سیاسی حکومت به کار می رود تا شیوه‌ای اخلاقی یا دینی. در حالی که تساهل و تسامح و مدارا در ادبیات فارسی بیش تر مفهومی اخلاقی - اجتماعی است» (بشریه، ۱۳۷۷: ۳۳).

مدارا شأن انسان قوی است که به الزام اخلاقی و مهر انسانی، بر خود مهار می زند و نه تنها به حقوق واجب دیگران احترام می گذارد بلکه به آن‌ها مهر هم می ورزد و احسان می کند و در موقع لزوم، به قهر روی می آورد و از سر مهر، قهر می کند. بنابراین تحمل و مدارا همیشهو الزاماً با دوستی و محبت همراه نیست و مراتبی از کثرت و اختلاف را نیز دربر گرفته است. تحمل و مدارا به معنی موافقت با دیگران یا بی تفاوت ماندن در رویارویی با بی عدالتی نیست بلکه احترام گذاشتن به انسانیت هر انسان است.

«برای واژه‌های تسامح و تساهل، علاوه بر معانی ذکر شده، معنی سهل انگاری و سست گرفتن در کار نیز آمده است» (معین، ۱۳۷۱: ذیل مدخل های تسامح و تساهل).

«شاید بتوان مدارا را به دو دسته پسندیده و ناپسند تقسیم بندی کرد» (رک: خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۷۲) و «تسامح و تساهل را به صورت مثبت و منفی بخش بندی کرد» (فرزانه فر، بخشایی زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

«مدارای پسندیده آن است که به اندازه و به جا و با سنجیدن همه جوانب و پیامدها و به الزام اخلاق و مهر انسانی صورت گیرد و مدارای ناپسند آن است که بی هدف و ناشی از زبونی و تحمل بیمارگونه و غیرلازم باشد» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۷۲).

«تساهل منفی، عبارت است از عدم دخالت در افکار، عقاید، شیوه زندگی، علایق فرهنگی و آیین و عبادت مردم. مفهوم تساهل مثبت، حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی های مردم، برای دستیابی به اهداف زندگی و بر خوردارشدن آنان، به ویژه اقلیت ها، از فرصت های برابر در جامعه است» (فرزانه فر و

بخشایی زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۳). «تحمل و مدارا به معنی توجه به دیگران، ارزشمند شمردن تفاوت ها، پل زدن بر شکاف های فرهنگی، پذیرفتن اندیشه های غالبی غیرمنصفانه، کشف

زمینه‌های مشترک و ایجاد متحدان جدید است. تحمّل و مدارا ارج نهادن به تنوع و توانایی اجازه دادن به دیگران برای زندگی و توانایی اعمال نگرش عینی و منصفانه بر عقاید، اعمال، مذهب، ملیت و همه موارد متفاوت از دیدگاه فرد است» (نصراصفهانی، ۱۳۸۸: ۴). برای مدارا، تساهل و تسامح، دسته‌بندی‌های گوناگون صورت گرفته است که اهم آن‌ها مدارای دینی، مدارای قومیتی، ملیتی، مدارای اجتماعی، سیاسی، مدارای اخلاقی و رفتاری است (رک. عسکری، ۱۳۸۷: ۷۶).

۳- پیشینه تحقیق

مفهوم مدارا، تسامح و تساهل و موضوعاتی از این دست، پیشینه و زمینه‌ای گسترده و درازدامن دارد که ذهن بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان را به خود مشغول کرده است و آثار فراوانی به رشته تحریر درآمده است که به دلیل گستردگی دامنه بحث درباره مدارا و موضوعاتی همانند آن، فقط به دو نمونه از پژوهش‌هایی که در آثار ادبی انجام شده است، اشاره می‌شود.

تسامح و تساهل در دیوان حافظ، عنوان مقاله‌ای است که محمدحسین نیکدار اصل در مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز (۱۳۸۸)، دوره اول، شماره دوم، به چاپ رسانده است. وی در مقاله خود، ضمن شرح واژه تساهل و مقایسه برداشت این مفهوم در فرهنگ غرب و اسلام، با نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر حافظ، به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گوناگون مدارا در دیوان این شاعر پرداخته است.

علی نصراصفهانی به همراه همکاران، مقاله‌ای را با عنوان «بررسی تحمّل و مدارا به عنوان یکی از اجزای سرمایه‌ی اجتماعی با تکیه بر دیدگاه سعدی» در مجله مطالعات علمی دانشکده علوم اداری مدیریت دانشگاه اصفهان منتشر کردند و در آن به بررسی مفهوم تحمّل و مدارا و نقش آن در سرمایه اجتماعی و نیز تعیین

شاخص‌های تحمّل مدارا از دیدگاه دانشمندان غربی و آثار نظم و نثر سعدی پرداخته‌اند.

۴- منابع و سابقه مدارا، تسامح و تساهل

هر چند تسامح و مدارا پیشینه‌ای دیرین دارد؛ در زمان‌ها و مکان‌ها و حتی در افراد مختلف می‌تواند متفاوت باشد. برای بررسی موضوع تسامح و مدارا می‌توان از منابع گوناگونی بهره گرفت که منابع دینی، تاریخی و ادبی در این پژوهش مورد توجه است.

۴-۱- منابع دینی

ادیان توحیدی، عموماً از صبغه تساهل و تسامح برخوردارند و تا زمانی که توسط متولیان و دست‌اندرکاران بعدی گرفتار سخت‌گیری نشده‌اند، جاذبه و کشش خود را حفظ می‌کنند. در تاریخ ادیان ابراهیمی این واقعیت به خوبی خود را نشان می‌دهد قرآن کریم به عنوان مصدر نخستین مرجع اسلامی به تصریح از تسامح و تساهل سخن می‌گوید و در تشریح احکام، آن را مورد توجه قرار می‌دهد (حنیف ۱۳۷۷: ۹۹) که می‌توان آن را به قسمت‌های گوناگونی دسته‌بندی کرد.

الف) سهولت و تسامح در برگزاری مسائل عبادی مانند: نماز مسافر و خوف (نساء، ۱۰۱)، تیمم به جای غسل و وضو (مائده، ۶)، شب‌زنده‌داری (مزل، ۲۰)، روزه (بقره، ۱۸۵-۱۸۳) و مراسم حج (آل عمران، ۹۷؛ بقره، ۹۶ و ۱۹۶)؛

ب) حقوقی - اجتماعی مانند: برداشتن تکلیف جهاد از ناتوان (فتح، ۱۷؛ توبه، ۹۲-۹۱)، مبارزه در برابر عدّه کمتر (انفال، ۶۶-۶۵)، گرفتن دیه به جای قصاص و تشریح آن (بقره، ۱۷۴ و ۱۷۸) و پرداخت وام (بقره، ۲۸۰)؛

پ) درباره امور خانوادگی، زناشویی و روابط جنسی مانند: گونه‌های زناشویی (نساء، ۲۸)، تسهیل شرایط زناشویی (بقره، ۲۳۴؛ احزاب، ۳۷)، حجاب کهن سالان (نور، ۶۰) و خانواده مطلقه (طلاق، ۷-۶) آمده است (رک: سلطانی، ۱۳۷۷: ۳۶۰-۳۳۲).

۴-۲- منابع تاریخی

«مونتسکیو می گوید: همه ملت‌های جهان باید از ایرانیان پیروی کنند زیرا تاریخ نشان می‌دهد که هم‌زیستی مذهبی هرگز موجب بدبختی مردم نشده و برعکس، برای ملت‌ها و حکومت‌ها بارور بوده است. ادیان مختلف هم‌چون حریفان مختلف هستند که طبعاً با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند. در نتیجه برای اصلاح خود می‌کوشند تا بهتر از دیگران جلوه‌گر شوند. از همین رو ناروایی‌های یکدیگر را آشکار می‌کنند و موجب تخفیف آن‌ها می‌شوند» (نیکویخت، ۱۳۸۳: ۲۲۳). در تاریخ ایران باستان، نخستین گواه بارز، تسامح کورش نسبت به عقاید مردم سرزمین‌های فتح شده و جلوۀ آشکار آن تعمیر معابد یهودیان و دل‌جویی از آنان است که در کتاب مقدس از آن ستایش شده است» (شجاع کیهانی، ۱۳۸۵: ۷۶).

«داریوش بزرگ هم با آن که نسبت به کورش و خاندان او ظاهراً چندان علاقه نداشت، از تجربه هفت سال نخستین سلطنت خویش دریافت که برای حفظ وحدت و تمامیت امپراطوری پارس می‌بایست در رفتار با اقوام تابع، سیاست تسامح‌گورشی را تقریباً به منزله یک اصل اداری دنبال کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۸۳). «در زمان شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ م) و هرمز اول (۲۷۳-۲۷۲ م) و نیز در زمان خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) گاه مسیحیان در اداره امور مملکت سهیم می‌شدند؛ در حالی که مذهب رسمی در آن عهد زرتشتی بود. در قلمرو سامانی نیز پیروان ادیان متعدّد از اهل سنت، شیعیان، زرتشتیان و عیسویان در جوی قرین تساهل، هم‌زیستی داشتند و امیران سامانی چه بسا از رسم‌ها و آیین‌های ممالک دیگر، اعم از روم، هند، چین و ترکستان، فارغ از تعصب، برای اداره کشور بهره می‌جستند. در دوره سامانیان، به دلیل احترامی که برای تمامی فرقه و مذاهب و دانشمندان و علما قایل بودند، اختلاف فرقه‌ای چندان محسوس نبود و صاحبان اندیشه، بدون تعرض دستگاه‌های حکومتی با آفرینش‌های علمی و ادبی منشأ آثار علمی فراوان شدند» (شجاع کیهانی، ۱۳۸۵: ۷۶).

۵- اشاره‌ای اجمالی به پیشینه مدارا در شعر شاعران پیش از ناصر خسرو

تساهل و تسامح و مدارا یکی از فاخرترین و انسانی‌ترین جلوه‌های فرهنگ پربار و سرافراز ایران زمین است که آثار سخنوران سترگ فارسی همانند انوری، فردوسی، سنایی، فخرالدین اسعد گرگانی، فرخی سیستانی، منوچهری، سعدی، حافظ و ... برجستگی خاص یافته‌است.

انوری در دیوان شعر خود در غزلیات شماره ۱۸۱ و رباعیات قسمت سوم از مدارا سخن می‌گوید:

چون حرب کنم هیچ محابا نکنم چون عفو کنم هیچ مدارا نکنم
من سایه یزدانم و نیکو نبود گر قدرت و رحمت آشکارا نکنم
(انوری، ۱۳۷۲: ۲/ ۱۰۱۴)

حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در داستان‌های زیر از مدارا می‌گوید:
پادشاهی بهرام گور شماره‌های ۲۲ و ۲۹، داستان سیاوش شماره ۱۰، داستان رستم و اسفندیار شماره ۹، پادشاهی اسکندر شماره‌های ۲ و ۳۱، پادشاهی یزدگرد قسمت یزدگرد هیجده سال بود، پادشاهی کسری انوشیروان قسمت داستان نوش‌زاد با کسری، داستان بوزجمهر قسمت اول، داستان مهبود با زروان و سخن پرسیدن موبد از کسری فردوسی در پادشاهی یزدگرد می‌آورد:

هرآن چیز کآنت نیاید پسند دل دوست و دشمن برآن بر میند
مدارا خرد را برابر بود خرد بر سر دانش افسر بود
به جای کسی گر تو نیکی کنی مزن بر سرش تا دلش نشکنی
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۶/۸)

سنایی در موارد زیر از مدارا می‌گوید:

دیوان اشعار (غزلیات) شماره ۱۰ با عنوان احسنت و زه ای نگار زیبا- در حدیقه

الباب الثامن با عنوان اندر رادی و حسن سیرت پادشاه- در دیوان (قصاید) در مدح امین‌الدین رازی

حکیم سنایی در دیوان می‌آورد:

روز پاداش ماه باید شاه	باز بهرام وقت بادافراه
به تهوّر ز گور کور مجوش	به مدارا ز شیر شیر بدوش

(سنایی، ۱۳۸۷: ۵۸۲)

منوچهری در دیوان در قسمت قصاید و غزلیات در مدح سلطان مسعود غزنوی می‌آورد:

صنما بی تو دلم هیچ شکبیا نشود	وگر امروز شکبیا شد فردا نشود
به مدارا دل تو نرم کنم و آخر کار	به درم نرم کنم، گر به مدارا نشود
وگراین عاشق، نومید شود از در تو	از در خسرو شاهنشاه دنیا نشود

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۱)

فخرالدین اسعد گرگانی در داستان‌های زیر از مدارا می‌گوید:

آمدن شاه موبد از روم و رفتن به دز اشکفت دیوان نزد ویس، سپردن رامین ویس را به دایه و آمدن رامین در باغ، اندر پند دادن شاه موبد ویسه را و سرزنش کردن، گفتن رفیدا حال رامین با گل، پاسخ دادن رامین ویس را، نالیدن ویس از رفتن رامین و از دایه چاره خواستن، رسیدن نامه ویس به پیش رامین.

فخرالدین اسعد گرگانی در موضوع فرستادن ویس دایه را در پی رامین و خود رفتن به دنبال او می‌گوید:

گر از مهر و وفایم سیر گشتی	بساط دوستی را درنوشتی
جوانمردی کن و پنهان همی دار	مکن یکباره یار خویش را خوار
به خشم اندر بکن لختی مدارا	مکن بدمهری خویش آشکارا

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۷۱-۴۷۰)

۶- نمودهای مدارای اجتماعی در قصاید ناصر خسرو

در شرایطی که نظام اجتماعی با فعالیت نخبگان دینی، سیاسی و اجتماعی مخالفت می‌کرد، ناصر خسرو به عنوان دگراندیش در فکر دگرگونی مناسبات فرهنگی- اجتماعی بود. وی پس از مرحلهٔ تحوّل و تحت تأثیر آموزه‌های دینی، مردم را به پند و اندرز بر پایهٔ دین و مکتب، زهد و طاعت، خرسندی، مناعت طبع، فروتنی، دانش‌طلبی، حقیقت‌جویی، دادگری و نام نیک تشویق می‌کرد و جامعه‌ای پاک و منزّه و به دور از مفاسد اخلاقی، رشوه‌خواری، خیانت، چاپلوسی، باده‌نوشی، عیش و عشرت را خواستار بود. (رک: حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۶).

نظام اجتماعی عصر غزنوی، نظام سنتی بوده‌است. این ساختار مبتنی بر گذشته‌گرایی، از پذیرش دگرگونی‌های اجتماعی تن‌می‌زند. نظام اجتماعی سنتی، بیشتر به دنبال مشروعیت‌یافتن از رأس هرم قدرت است که در اختیار سلاطین و شاهان قرار دارد. اما حکیم یُمگان که برای پالایش اخلاق اجتماعی، برای تغییر مناسبات می‌کوشید، تلاش می‌کرد ارزش‌های ناب اخلاقی را در قالب شعرهای خویش در میان مردم رواج دهد. از جملهٔ این ارزش‌ها، مدارا است که در اشعار وی نمودهای گوناگون دارد.

مدارای اجتماعی که ناظر بر پذیرش همزیستی مسالمت‌آمیز میان انسان‌های متفاوت است، قدرتی همپای قدرت سیاسی به انسان می‌بخشد؛ چنانکه پذیرش بیش‌ی و کمی زندگی را برای فرد آسان می‌کند:

گر تو به مدارا کنی آهنگ بیایی بهتر بسی از ملک‌دارا به مدارا

از پیشی و کمی جهان تنگ مکن دل با دهر مدارا کن و با خلق مواسا

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۴)

مدارا در حقوق اجتماعی، جلوه‌های گوناگونی دارد و برای تحقق آن روش‌هایی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۶-۱- عدالت محوری

حکیم یمگان بر این باور است که برای ایجاد و تداوم مدارای اجتماعی و زندگی به سامان مردم جامعه، برقراری و رعایت عدالت، رعایت اعتدال و میانه‌روی، مهرورزی و احترام متقابل، صداقت و راستگویی، نیکوکاری و نیک‌خویی و ... ضرورت دارد. به نظر وی آنان که اساس روابط اجتماعی را بر ستم می‌نهند اما از دیگران دادگری چشم دارند، با چنین رفتاری بنیاد پیکار و جنگ را پی می‌ریزند:

چون ندهی داد و داد خویش بخواهی	نیست جز این چیز اصل و مایه پیکار
داد تو داده‌ست کردگار، ترا نیز	داد ز طاعت بداد باید ناچار
ور ندهی داد کردگار به طاعت	بر تو کسی نیست جز که هم تو ستمگار

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۶۰)

۶-۲- اعتدال و میانه‌روی

ناصرخسرو افراط و تفریط را موجب تباهی می‌داند که در مقابل اعتدال قرار دارد. از دیدگاه وی زیبایی نظام آفرینش بر پایه اعتدال است و خداوند از انسان‌ها، عدالت و اعتدال می‌خواهد:

چون به نقطه اعتدالی بازگردد روز و شب	روزگار این عالم فرتوت را برنا کند
آنچه ایزد کرد خواهد با تو آنجا روز عدل	با جهان گردون به وقت اعتدال این جا کند
دشت دیباپوش کرده‌ست اعتدال روزگار	زان همی بر عدل ایزد وعده دیبا کند

(همان: ۳۸۸)

۶-۳- نرم‌خویی

وی در زمینه ارتباط اجتماعی، به مدارا و نرم‌خویی اعتقاد دارد و در زندگی اجتماعی، مردم را به این روش پسندیده سفارش می‌کند:

به نرمی ظفر جوی بر خصم جاهل که گه را به نرمی کند پست، باران
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۵)

۶-۴- آگاهی و دانش

ناصرخسرو در ارتباطات اجتماعی و رعایت اصل مدارا معتقد است که مدارا باید بر اساس میزان دانش طرف ارتباط باشد :

پیشه مدارا کن با هر کسی بر قدرِ دانش او کار کن
(همان: ۲۱۳)

۶-۵- آزار نرساندن به مردم

آن گونه که در فتوت‌نامهٔ آهنگران آمده است، ناصرخسرو جزء چهار پیر طریقت است «فاطمیان مصر نیز به فتیان گرایش داشتند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۶۱). مبانی رفتار جوانمردان با مردم، کم آزاری، بخشندگی، چشم پوشی از لغزش دیگران و تعظیم به حلال و حرام خداوند از جمله حرام شمردن کشتار مردم بوده است.

جز کم آزاری نباشد مردمی گر مردمی چون بی‌آزاری مرا؟ یا نیستی مردم مگر؟
گرگ درنده ندرد در بیابان گرگ را گر همی دعوی کنی در مردمی، مردم مدر
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

بدین ترتیب ناصر مانند جوانمردان با اصل قرارداد کم آزاری و نفی نکردن دیگران، تنوع و تکثرگروه‌های اجتماعی را به عنوان واقعیت در نظر می‌گیرد و در عین حال تفاهم (نه توافق) را برای وحدت و پایداری زندگی اجتماعی لازم و ضروری می‌داند.

بر اساس موازین اخلاقی و اصول مردم‌مداری در مناسبات اجتماعی، شاعر مردم را نهال خداوند می‌داند که باید در نگهداری و مواظبت آنان کوشش شود؛ چه ریختن خون انسان در زندگی اجتماعی تعرض و نابودی نهال خلقت است :

خلق همه یکسره نهال خدای اند هیچ نه برکن تو زین نهال و نه بشکن

خون به ناحق، نهال کندن اویست دل ز نهال خدای کندن بر کن
 گر نپسندی همی که خونت بریزند خون دگر کس چرا کنی تو به گردن؟
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۷۰)

۶-۶- صداقت و راستگویی

راستی و راستگویی در روابط اجتماعی و پرهیز از دورویی از جلوه‌های دیگر رفتاری فطیان است که در افکار حکیم یمگان رخ می‌نماید:

در کارهای دینی و دنیایی جز همچنان مباش که بنمایی
 (همان: ۷)
 به فعل و قول زبان یک نهاد باش و مباش به دل خلاف زبان چون پیشیز زرانود
 (همان: ۳۲)

این سخنان، آرمان نخبگانی بود که در جامعه‌ای سنتی و مبتنی بر ساختار مکانیکی می‌زیستند. این گفتارهای انسانی، برآیند شخصیت شاعرانی بود که می‌خواستند مناسبات اجتماعی را بر مبنای روابط سالم انسانی و پایدار استوار سازند اما در این جامعه سنتی میان واقعیات اجتماعی و حقایق و آرمان‌ها، پیوندی اندام‌وار وجود نداشته است. ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی زمانی قابلیت تحقق می‌یابند که میان فرهنگ مکتوب و شفاهی جامعه رابطه‌ای برقرار باشد؛ به گونه‌ای که دو بُعد فرهنگ عینی و ذهنی در تعاملی تکاملی به پیشبرد و تسهیل ارتباطات جامعه کمک کنند. شاید یک دلیل عدم فراگیر شدن ارزش‌های فراوان اجتماعی که در فرهنگ مکتوب ظهور و بروز یافته است، فاصله‌ای بود که میان سطح رویی و زیرین آن وجود داشته است. در چنین فضایی آرمان‌های اجتماعی بی‌مخاطب می‌ماند و نخبگان که تولیدکننده و مروج این ارزش‌ها هستند، به گوشه‌ای رانده می‌شوند.

«ناصرخسرو با امید و انتظار به سوی مردمی می‌رود که گویا ماندن در انحطاط و

خرافه‌پرستی را از پیش تصمیم گرفته بودند. آنان سال‌ها و سده‌های طولانی در خواب و توهم غوطه می‌خوردند و شیادان شهر نیز پیوسته در پهنهٔ جهل و احساس اینان می‌چریدند. ناصر در این پهنهٔ خواب‌گرفته و خرافه‌زده، بانگ بیداری برمی‌دارد. شاعر برای رهایی آنان از بند دیو دروغ می‌کوشد و شب و روز را در دغدغه و اضطراب از اوضاع زندگی آنان سربرمی‌آورد؛ در حدّ مقدور و با صبر و آرامش شگفت آور با آنان استدلال می‌کند. از همه می‌خواهد که در آداب و اصول دینی خویش با درنگ و آگاهی بنگرند، هشدار می‌دهد، فریاد می‌کشد، امید می‌بندد اما وقتی سخن و فریاد او مانند پژواکی به خود او بر می‌گردد» (درگاهی، ۱۳۷۸: ۹۰) و می‌بیند که مردم همچنان در خواب غفلت و نادانی خود خفته‌اند، با ناامیدی خروش برمی‌آورد که:

ناید هگرز از این یله‌گو باره جز درد و رنج عاقل بیچاره
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۹۷)

شاعر دردمند، بدین علت که مردم با او در برخورداری از آموزه‌های دینی، سستی و بی‌توجهی می‌کنند، با القابی این چنین آنان را بدرقه می‌کند:

گر شریعت همه را بار گران است رواست بار اگر خر کشد این عامه همه پاک خرنند
(همان: ۶۵)

آماج حملهٔ ناصر خسرو در تبلیغات آیینی، متوجهٔ این قشر عظیم اجتماعی است. ذهن شاعر آواره نسبت به اینان، همواره پرخاشگرانه می‌ماند و آن‌ها را همیشه با عناوینی چون رمه، گله، ستور، خر، گاو و... نام می‌برد. در هر حال، ناصر در مورد عامه، کوتاه نمی‌آید و در بیشتر جاها با این لحن از آنان یاد می‌کند:

چه دهی پند و چه گویی سخن حکمت و علم این خران را که چو خر یکسره از پند کزنند؟
(همان: ۶۷)

شاعر مسؤولیت‌ناپذیری عامه و همراهی آنان با نمادهای جهل و گمراهی را موجب

تنها شدن ارزش‌های اجتماعی می‌داند :

چون پری جمله بپرند گه صلح ولیک به گه شر مر ابلیس لعین را حشرند
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۶۷)

با عنایت به این که جامعه سنتی، مشروعیت خود را از رأس هرم قدرت می‌گیرد، حکیم یُمگان مسؤولیت بیراهه رفتن مردم را به گردن حاکمان می‌افکند. حاکمانی دیوسیرت که برای استقرار قدرت سیاسی، به دنبال دگرگونی ارزش‌های اجتماعی و در جهل نگه داشتن عامه هستند. شاعر این فضای مسموم را چنین تشریح می‌کند:

فعل همه جور گشت و مکر و جفا قول همه زرق و غدر و افسون شد
ملک جهان گر به دست دیوان بود باز کنون حال‌ها همیدون شد

«این نکته آزار دهنده است که مردم، بر وی تهمت قرمطی و بددینی نهاده بودند و او را از خانه و شهر و دیار آواره کردند. ترک و تازی، عراقی و خراسانی، نادیده و ناشناخته، با او دشمنی کردند و به او ناسزا گفتند. در جنب این دشمنی‌ها، تهمت بددینی و بدمذهبی را کسی بر وی می‌نهاد که خود را مسلمان می‌دانست. آن واعظ که عوام را بر وی می‌شورانید، خود درخور طعن بود. در منبر از سیرت صحابه و خلفا یاد می‌کرد، اما خویشتن جز سیرت دزدان نداشت. این قاضی که به خون شاعر فتوا می‌نوشت، خون خودش ریختنی بود، او بدون رشوه هیچ حکم نمی‌داد و آنجا که حکم می‌داد، نیز با حيله حق را باطل می‌کرد یا به خدعه، باطل را حق جلوه می‌داد. چنین کسان بودند که او را به بی‌دینی متهم کردند؛ خشم و شور و درد از اینجاست» (زرّین کوب، ۱۳۸۶: ۹۴).

۷- نمودهای مدارای دینی - مذهبی در قصاید ناصر خسرو

در مدارای دینی، حقوق و آزادی‌های فردی به رسمیت شناخته می‌شود؛ چه پیروان دین و مذهب غالب و چه آنانی که جزء اقلیت‌های مذهبی به شمار می‌آیند.

۷-۱- به رسمیت شناختن دیگر ادیان

«بیداری از خواب غفلت چهل ساله و توجه وی به افکار و عقاید جدید، او را به مطالعه دربارهٔ ادیان و فرقه‌های مختلف و کتب ملل و نحل برانگیخت و علاوه بر کسب اطلاعات عمیق از مذاهب اسلامی، در راه تتبع دربارهٔ ادیان مختلف؛ مانند، مسیحیت، یهودیت، زرتشتی، مانوی، صائبی یا حرّانی، همچنین ادیان موجود در هند رنج‌ها برد» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۱۲۳). شاعر یُمگان تحت تأثیر این پژوهش‌ها، معتقد بود؛ حضرت مسیح (ع) و حضرت محمد (ص) هر دو یک پیام را ارائه دادند و پیامشان تأییدکنندهٔ یکدیگر بود. مسیح، با احترام، ظهور پیامبر اسلام را بشارت داد و پیامبر اسلام با عظمت و پاکی از مسیح و مریم یاد کرد. از این روی ناصر خسرو با کینه و جنگ و ستیز میان مسلمانان و مسیحیان مخالفت ورزید و در این باره گفت :

فضل تو چیست بنگر بر ترسا؟ از سر هوس برون کن و سودا را
تو مومنی و گرفته محمد را او کافرست و گرفته مسیحا را
ایشان پیمبران و رفیقانند چون دشمنی تو بیهده ترسا را؟
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۶۸)

ناصر خسرو کشمکش و جدال ادیان را نتیجهٔ عدم شناخت از یکدیگر می‌داند و بر این باور است هر چند ادیان، آداب و رسومی دارند، در باطن یک هدف را دنبال می‌کنند:

گر زی تو قول ترسا مجهول است معروف نیست قول تو زی ترسا
او بر دوشنبه و تو بر آدینه تو لیل قدر داری و او یلدا
(همان: ۲۱۱)

بنابراین ترسا و مسلمان باید نخست همدیگر را بشناسند و سپس درصدد قضاوت دربارهٔ یکدیگر برآیند. ناصر خسرو معتقد است، اگر خداوند می‌خواست همهٔ مردم

مسلمان باشند، پس چرا جهود و ترسا را نیز آفریده است:

ور جهان را یکسره ایزد مسلمان خواستی
جز مسلمان نه جهودستی و نه ترساستی
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۲۷)

درباره تحمل و مدارای مذهبی، گفتنی است تحمل و مدارا به معنای پذیرش عقاید مخالف نیست، لازمه آن شنیدن عقیده‌ای با وجود نپذیرفتن و نامطلوب دانستن آن اندیشه است (رک: نصرافهانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۸). اما جدیت و دفاع ناصر خسرو از معتقداتش، تصویری از یک حکیم متعصب در اذهان بسیاری از مردم، حتی پژوهشگران پدید آورده است. بیشتر آثار و اشعار ناصر خسرو نشان می‌دهد که تکثرگرایی و مدارا و همچنین مدارای دینی در اندیشه او جایگاه مهمی دارد. در اندیشه ناصر خسرو، تکثر دینی به معنای پذیرش اعتقادات دیگران نیست لذا هر فردی می‌تواند با استدلال و حجت از اعتقادات خود دفاع کند.

۷-۲- احترام به شخصیت‌ها و رهبران دیگر مذاهب

در زمینه مدارا با دیگر شخصیت‌های مذهبی که با رهبران مذهب شاعر، اختلاف دارند، معتقد است که وی با هیچ یک از رهبران که بزرگان جامعه خویش بوده‌اند، مجادله و لجاجی ندارد:

هیچ با بوبکر و با عمر لجاج
نیست امروز و نه روز محشرم
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۷۱)

ناصر گرفتار آمدن در کار اختلافات و جدال مذهبی را کار عامه می‌داند:

کار عامه ست این چنین ترندها
ناراموده خیره خیره مشکرم
آن همی گوید که سلمان بود امام
وین همی گوید که من با عمرم
اینت گوید مذهب سلمان به است
وانت گوید شافعی را چاکرم
(همان: ۴۷۱)

اما برای ناصر خسرو ارزش و اعتبار راه درست که به آن یقین دارد، بیش از آن است

که برای خوشامد دیگران دست از آن بکشد. او می‌داند با انتخاب راه درست، باید زشت‌شماری و انکار جهّال را به جان بخرد و تن به نوعی شهادت و نام و ننگ بدهد:

چون سوی معروف معروف چه باک گر سوی جهّال زشت و منکرم
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۷۱)

حکیم یُمگان بر این باور است که معتقدان واقعی، هیچ‌گاه با معتقدان دیگر مذاهب دشمنی نمی‌کنند؛ چه دین و مذهب واقعی جایی برای دشمنی باقی نمی‌گذارد. نزد شاعر آنان که دشمن رهبران دیگر مذاهب هستند، خودشان دشمنان واقعی رهبران مذهبی خویشند:

وین سئیان که سیرتشان بغض حیدرست حقا که دشمنان ابوبکر و عمرند
وین‌ها که دم زدند به حبّ علی همی گر زان که دوستند چرا خصم عمرند؟
وین‌ها که هستشان به ابوبکر دوستی گر دوستند، چون که همه خصم حیدرند؟
گر عاقلی ز هر دو جماعت سخن مگوی بگذارشان به هم که نه افلح نه قمبرند
(همان: ۲۴۴)

با وجود این افکار بلندنظرانه، شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی زمانه نه تنها مجالی برای عملی شدن این افکار بلند فراهم نکرد، به تدریج او را به عکس‌العملی مقابله‌جویانه در برابر فشارهای طاقت‌فرسای سلسله غزنوی و دستگاه خلافت عباسی واداشت. متعصبان مذهبی هم‌عصر شاعر که عموماً از مخالفان مذهبی او بودند و بند شریعت گشوده، با جهل، ریا و ستم با وی به کین برخاستند و عرصه خراسان را بر او تنگ گرفتند، تا جایی که مجبور شد بدون خانواده، برای نجات خویش به یُمگان بگریزد. در چنین شرایطی ناصر خسرو همانند آنان بر آنان می‌تازد:

گر درست است قول معتزله این فقیهان به جمله کفارند
(همان: ۴۷۳)

از این‌روی ناصر خسرو راه معتقدان ظاهرگرای مذاهب را با راه خود در دنیا و

آخرت جدا می‌کند:

چند زنی طعنه باطل، که تو مرتبت یاران را منکری
 با تو من ارچند به یک دین درم تو ز ره من به رهی دیگری
 لاجرم آن روز به پیش خدای تو عمری باشی و من حیدری
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۵)

حکیم قبادیانی حتی با لقب‌دادن گروه مخالف، شرط پیروی از امام خود را، دوری کردن از پیروان بقیه مذاهب می‌داند:

زین کور و کر لشکر بیزاری گز بر طریق حیدر کراری
 (همان: ۴۹۰)

و فخر و بزرگی را فقط برای دوستان علی (ع) تصور می‌کند:

از امت سزای بزرگی و فخر کسی نیست جز دوستان علی
 (همان: ۱۸۵)

ناصرخسرو مجبور می‌شود در برابر دیگر فرقه‌های مذهبی که عموماً با نظام قدرت غزنوی و عباسی پیوند داشتند، واکنشی انتقام‌جویانه داشته‌باشد. بدین ترتیب راه تمرین هرگونه مدارا و سازگاری به بن‌بست کشانده می‌شود. از این رو می‌توان گفت: در جامعه عصر ناصرخسرو از وجود و انباشت ضرورت‌های زندگی اجتماعی؛ یعنی مدارا و سازگاری، احترام به عقاید و مذاهب مختلف و تساهل خبری نبوده‌است و وجود ناهنجاری‌ها، ناسازگاری و عدم تحمل افکار و عقاید یکدیگر، همزیستی اجتماعی را به چالش کشانده‌است.

«افراد کم‌تحمل در برابر عقاید مخالف، اغلب جزم‌اندیش، خودبزرگ‌بین، خودمحور و کم‌ظرفیت و بر این گمان هستند که همه چیز را می‌دانند و هرگونه اظهار نظر در برابر خود را گستاخی می‌شمارند؛ حافظان وضع موجود نیز، از دیگر افرادی هستند که از تحمل و مدارا بهره‌ای نبرده‌اند. افراد جامعه، همچنان که دوست دارند دیگران آن‌ها

را تحمل کنند، چاره‌ای جز تحمل دیگران ندارند. تحمل و مدارا فضیلتی است که دوستی و همکاری را افزایش می‌دهد و می‌تواند دشمنی و درگیری را میان مردم کاهش دهد. اصرار بر عدم تحمل دیگران، باعث می‌شود امکان کارکردن افراد گوناگون با یکدیگر دشوار شود و خاصیت هم‌افزایی حاصل از کارگروهی تنزل یابد» (نصراصفهانی، ۱۳۸۸: ۲).

۸- نتیجه

تسامح، تساهل و مدارا که با تاریخ زندگی اجتماعی انسان‌ها پیوند خورده‌است، به دوره‌ای خاص تعلق ندارد. اگرچه به ضرورت در دنیای امروز، مخصوصاً در جهان غرب به آن توجه بیشتری شده‌است. تمام ادیان الهی مخصوصاً دین مبین اسلام، سرچشمه‌ای از دستورالعمل‌های زندگی اجتماعی بر اساس تساهل و مدارا و تسامح هستند. قصاید ناصر خسرو به پیروی از آموزه‌های دین اسلام از دستورالعمل‌های گوناگون اخلاقی سرشار است. یکی از موضوعات اساسی اخلاقی که در قصاید این شاعر نمود زیادی دارد؛ بحث مدارا، تسامح و تساهل است که حوزه‌های مختلفی چون مدارای دینی- مذهبی، سیاسی، قومیتی، ملیتی و مدارا با فرهنگ‌ها و سنن مختلف و... را در بر می‌گیرد. با این که ناصر خسرو به مدارا در بُعد اخلاق اجتماعی به سبب گرایش به آیین فتیان توجه دارد، عمده تأکید وی بر مدارای دینی و احترام گذاشتن به رهبران و امامان دیگر مذاهب است. نکته‌ای که با توجه به اسماعیلی مذهب بودن شاعر، به ظاهر بسیار بعید به نظر می‌رسد.

تحمل و مدارا در جامعه بحران‌زده عصر ناصر خسرو، به دلیل وجود عوامل مختلفی چون: خرافه‌پرستی، قشریگری، خیره‌سری، تسلط قوم بیگانه فرودست، رواج حس بدبینی و بی‌اعتمادی، تعصب و خشونت مذهبی و... مجال خودنمایی نیافته‌است و جای خود را به

عدم تحمل، رفتار عتاب‌آمیز، حذف، راندن و تاراندن داده‌است. با وجود این ناصر خسرو به عنوان یک حکیم دینی برای تسهیل و تکامل روابط اجتماعی بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و انسانی مانند تحمل و مدارا پافشاری می‌کند. اما برخورد گروه‌های مختلف از طبقه حاکمان، علمای مذهبی و مردم عامه با عقاید ناصر خسرو، برخوردی حذفی و ستیزه‌جویانه بوده که موجب آزرده‌گی خاطر، مقابله‌جویی و واکنش وی شده‌است.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۲). دیوان. به تصحیح محمد تقی رضوی. تهران: علمی فرهنگی.

۳- بشریه، حسین. (۱۳۷۷). پیش‌درآمدی بر تاریخ اندیشه تساهل سیاسی. مجموعه مقالات تسامح، آری یا نه، (صص: ۶۵-۳۱) قم: نشر خرم.

۴- حکیمی، محمود. (۱۳۸۳). در مدرسه ناصر خسرو، تهران: قلم.

۵- حنایی کاشانی، محمدسعید. (۱۳۷۶). تسامح و تساهل، نامه فرهنگ، شماره ۲۸، تهران، صص: ۷۰-۶۲.

۶- حنیف، مصطفی. (۱۳۷۷). تسامح و شدت عمل در اسلام. مجموعه مقالات تسامح، آری یا نه (۹۸-۱۱۲) قم: نشر خرم.

۷- خرّمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۶). مدارا در قرآن. نامه فرهنگ، شماره ۲۸، تهران، صص ۷۵-۷۱.

۸- درگاهی، محمود. (۱۳۷۸). سرود بیداری. تهران: امیرکبیر.

۹- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۵). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

۱۰- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). با کاروان حله. تهران: ابن‌سینا.

- ۱۱- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۷). روح سماحت در کالبد شریعت. مجموعه مقالات تسامح، آری یا نه، (۳۶۰-۳۲۳) قم: نشر خرم.
- ۱۲- سنایی، ابوالجمد مجدود ابن آدم. (۱۳۸۷). دیوان. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- شجاع کیهانی، جعفر. (۱۳۸۵). تساهل در ادب فارسی. نامه فرهنگستان، شماره ۲۹ بهار، صص: ۸۳-۷۵.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). تازیان‌های سلوک، تهران: آگاه
- ۱۵- ----- . (۱۳۸۶). قلندریه در تاریخ، تهران: سخن.
- ۱۶- عسکری، علی. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارا (مطالعه تطبیقی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی، پایان نامه ارشد، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- ۱۷- فخرالدین اسعد گرگانی. (۱۳۴۹). دیوان. به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). دیوان. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- ۱۹- فرزانه‌فر، حسین. (۱۳۸۳). تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام. مطالعات اسلامی مشهد، شماره ۶۳، صص: ۱۸۵-۱۵۶.
- ۲۰- فرزانه‌فر، حسین و بخشایی زاده، محمد. (۱۳۹۰). تساهل و مدارا در قرآن. فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲۵، صص: ۱۷۶-۱۵۷.
- ۲۱- مشیدی، جلیل و فرزانه، سمانه. (۱۳۹۱). کثرت‌گرایی دینی در مثنوی مولوی، فصلنامه آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، شماره ۳۰، صص: ۱۰۸-۸۲.
- ۲۲- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.

- ۲۳- مینوی، مجتبی. (۱۳۷۷). *آزادگی و تسامح*. مجموعه مقالات تسامح، آری یا نه، (۱۳۶-۱۲۴) قم: نشر خرم.
- ۲۴- منوچهری، احمد بن قوص. (۱۳۶۳). *دیوان*. تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: زوآر.
- ۲۵- ناصر خسرو. (۱۳۶۸). *دیوان اشعار*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۶- نصر اصفهانی، علی؛ انصاری، محمد اسماعیل؛ شائمی برزکی، علی و آقاحسینی، حسین. (۱۳۸۸). *بررسی تحمل و مدارا به عنوان یکی از اجزای سرمایه اجتماعی با تکیه بر دیدگاه سعدی*. مجله مطالعات ملی دانشکده علوم اداری مدیریت، شماره ۴۰، دانشگاه اصفهان، صص: ۱۳۲-۱۱۷.
- ۲۷- نیکدار اصل، محمدحسین. (۱۳۸۸). *تسامح و تساهل در دیوان حافظ*. مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره دوم، صص ۲۰۶-۱۷۹.
- ۲۸- نیکویخت، ناصر. (۱۳۸۳). *عرفان اسلامی، مکتب تسامح و تساهل*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۶، دانشگاه شهید باهنر کرمان، صص: ۲۳۹-۲۱۷.
- ۲۹- وزین پور، نادر. (۱۳۷۴). *مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی*. تهران: معین.